

ما ایرانیان، کجا و چرا شکست خوردیم؟

«تا وقتی کسی نپذیرد که بله، من مشکلی دارم، هیچ پیشرفتی برای حل مشکل وجود نخواهد داشت.» و در سطح ملی یعنی: «توافق همگانی درباره وضعیت بحرانی کشور.» این دو جمله طلایی از دایموند در کتاب «آشوب: نقاط عطف برای کشورهای بحران‌زده» بود که برای تان نوشتیم تا در مورد یک مشکل صحبت کنیم شاید به این آستانه برسیم که بله! ما مشکلی داریم!

ما در بحرانییم: ارزش پول ملی با شیب تند سقوط می‌کند، خط فقر و درصد فقرا بالا می‌رود؛ بیکاری، دو رقمی مثبت و تورم دو رقمی منفی است. این بحران ریشه در شکست بسیار بزرگ‌تری دارد که من نام آن را «مساله کیک» گذاشته‌ام.

جوامع با ترکیبی بهینه از «تولید» و «توزیع» بقا و ارتقا می‌یابند. برای مثال، جامعه‌ای را در نظر بگیرید که فقط کشاورزی می‌کنند؛ حکومت هم از کشاورزی مالیات می‌گیرد و بین سالمندان و از کارافتادگان (که نمی‌توانند «تولید» کنند)، نیروهای نظامی برای دفاع و دستگاه اداری برای حفظ نظم و خدمات عمومی «توزیع» می‌کند.

داستان کیک چیست؟ یک بار ما در جستجوی درست کردن کیک بزرگ‌تری هستیم (تولید) و یک بار هم این است که در جستجوی سهم بزرگ‌تری از کیک موجود (توزیع) هستیم.

هر جامعه‌ای درگیر مناقشه‌ای است بین گروه‌هایی که سعی می‌کنند سهم بیشتری از «توزیع» را صاحب شوند. منبر اولسون اقتصاددان این‌ها را «ائتلاف‌های توزیعی» می‌خواند؛ گروه‌هایی که ابایی ندارند از ایجاد قواعدی که منافع خودشان را احداً کمتر می‌کند، اما درآمد کل جامعه را کاهش می‌دهد. مناقشه در جامعه اولویت‌دهنده «توزیع» بر «تولید» بالا می‌گیرد چون اگر الف بخواهد سهم بیشتری را صاحب شود، ناگزیر باید سهم ب کاهش یابد. «توزیع» از جنس همکاری نیست، بلکه از جنس تعارض است. مقدار دلارهای نفتی ثابت است و رسیدن سهم بیشتری به الف یعنی بقیه باید کمتر سهم ببرند. «الف» و «ب» اما برای تولید باید همکاری کنند و مثلاً الف چرم و ب زیره کفش بسازند و بفروشند؛ توزیع برد-باخت و تولید برد-برد است. ما چند دهه است بیشتر «جامعه توزیعی نابرابر» بوده‌ایم، به نفع «ائتلاف‌های پر قدرت» و به زیان «فقرای کم‌توان»؛ توزیع نابرابر دلارهای نفتی، وام بانکی ارزان قیمت، آب و برق و گاز یارانه‌ای، و... گروه‌های پر قدرت تلاش می‌کنند حکومت و دولت را تسخیر کرده و قواعد توزیع را به نفع خود و به قیمت ناکارآمدی و فقر ملی تغییر دهند.

بزرگ‌ترین شکست ما و حکومت‌مان - با مسئولیت بسیار بیشتر حکومت - این دو مساله است:

اول، توزیع کیک کوچک موجود اهمیت بیشتری دارد نسبت به تولید کیک بزرگ‌تر (قربانی کردن تولید در برابر توزیع).

دوم، همین کیک کوچک را هم خیلی خیلی بد تقسیم می‌کنیم (قربانی کردن فقرای کم‌توان و بدون تریبون در پای ائتلاف‌های قدرتمند).

ما با محدود کردن دایره مشارکت و تنش در سیاست خارجی، ایجاد انحصار، نظام ناکارآمد مجوزها، نظام چندنرخ و اخلال در نظام قیمت‌ها، وام‌های تکلیفی، سرکوب نرخ ارز به مدت چند دهه نه یکی دو سال و نه الان! جامعه توزیعی نابرابر خلق کرده‌ایم.

انحصار سیاسی، مولد فساد و رانت قدرت نابرابر و غیر پاسخ‌گوست؛ و تنش فزاینده مدام در سیاست خارجی مولد بی‌ثباتی، دشواری همکاری بین‌المللی و مانع توسعه تجارت مولد افزایش تولید است. بی‌ثباتی اقتصادی و هزینه‌های فزاینده مبادله، نابودگر تولیدکننده است. نابودی تولید یعنی کیک کوچک‌تر و کیک کوچک‌تر یعنی تشدید دعوا بر سر توزیع اندک منابع باقیمانده.

ما در ساختن جامعه تولیدی شکست خورده‌ایم و در سامان دادن توزیع هم کارنامه تیره است. حاکمان با کردارشان و ما مردمان با مطالبات‌مان، توزیع را بر تولید اولویت داده‌ایم؛ جامعه‌ای که مردمان و حاکمان (این دومی خیلی بیشتر) به توزیع بیندیشند، مجلسیان‌شان باید از نیاز به توزیع کمک معیشتی به شصت میلیون نفر سخن بگویند. ما به «ائتلاف‌های توزیعی» تقسیم شده‌ایم که به نسبت سهم‌مان از ظرفیت اعمال قدرت و خشونت، کیک را توزیع می‌کنیم.

شکست در گذار به جامعه تولیدی و وضع قواعد توزیع عادلانه را که بپذیریم، راه حل پدیدار می‌شود؛ و اگر نه، گذر از «توزیع ثروت» به «توزیع فقر» و سپس «توسعه خشونت» را بیشتر تجربه خواهیم کرد. توزیع عادلانه نه مساوی هم بدون تولید کفایت نمی‌کند، سهم نفت، دیگر برای خرید سه کیلو گیلان هم کافی نیست. آری باید اعتراف کنیم که بله! ما مشکلی داریم!! ما شکست خورده‌ایم.

محمدفاضلی